

نگرش علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) به روایات ترتیب نزول

تاریخ دریافت: ۸۷/۰۲/۲۰

دکتر فتحیه فتاحی زاده*

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۵/۱۶

شیرین رجب زاده**

چکیده

علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) از مفسران بزرگ شیعه، روایات ترتیب نزول را غیرقابل اعتماد می‌داند و معتقد است که باید از طریق اجتهاد و توجه به سیاق به ترتیب نزول آیات و سور قرآن دست یافت. ولی آیا در مقام عمل، مطابق با تئوری خود عمل کرده است؟ البته روایات ترتیب نزول از منابع قابل توجه در تعیین ترتیب نزول آیات و سور قرآن‌اند. برخی از مفسران برای تعیین ترتیب صرفاً به این روایات توجه دارند؛ ولی عده‌ای آنها را غیرقابل اعتنا می‌دانند و معتقدند از سیاق آیات و سور می‌توان به ترتیب نزول آنها پی برد.

علامه رویکردی تأییدی و تکمیلی نسبت به روایات دارند، ولی در مورد روایات ترتیب نزول اذعان می‌دارد که این روایات به هیچ وجه قابل اعتماد نیست و دلایلی را نیز اقامه می‌کند که البته این دلایل جای نقد و بررسی دارد. از طرفی ایشان در تفسیر المیزان در همه موارد مطابق با تئوری خود عمل نکرده است و عملکردهایی متفاوت در مواضع مختلف دارد که در بعضی موارد اصلاً به روایت اشاره نمی‌کند و به اجتهاد اعتماد می‌کند، در مواردی از روایات به عنوان تأیید بر اجتهاد خود استفاده می‌کند و در مواردی به نقد روایت می‌پردازد که این‌گونه عملکرد دال بر این است که صرفاً به یک روش نمی‌توان تکیه کرد و باید روش تلفیقی اجتهادی - روایی را در پیش گرفت.

واژگان کلیدی

علامه طباطبایی (رحمة الله علیه)، روایات ترتیب نزول، المیزان، ترتیب اجتهادی، ترتیب

روایی

F.Fattahizade@yahoo.com

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س)

sh.rajabzade@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء (س)

طرح مسئله

اگر در ترتیب نزول آیات و سور قرآن به شناخت نسبی برسیم، می‌توانیم ادعا کنیم که به فهم دقیق‌تر آیات و سور دست یافته‌ایم.

بسیاری از علما در تعیین نحوه نزول به سمت تمسک به سیاق آیات و سوره نمی‌روند و روایات را دارای حجیت می‌دانند و لیکن عده‌ای این روایات را فاقد حجیت می‌دانند و به سمت اجتهاد و سیاق آیات و سور می‌روند و معتقدند با این روش می‌توان فهمید که این آیه یا سوره مکی است یا مدنی، ولی به نظر می‌رسد هیچ‌یک از روش‌ها به تنهایی کارآمد نباشد؛ اما این‌که بهترین روش در شناخت ترتیب نزول آیات و احیاناً سور قرآن کدام است؟ در ضمن بحث بدان خواهیم پرداخت.

در بیان روایات ترتیب نزول آمده است: روایات ترتیب نزول، روایاتی است که ترتیب آیات و سور قرآن را از اولین مرحله نزول تا آخرین مرحله نزول نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر ترتیب نزول سوره‌های قرآن را گزارش می‌کنند (رک. نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸).

این روایات که تقریباً متن واحدی را از ترتیب نزول یکایک سوره‌های قرآن از علق تا آخرین سوره نازله ارائه می‌دهند، به چهارده تن از صحابه و تابعان می‌رسند. آنان عبارت‌اند از: ۱- حضرت علی(ع)، ۲- ابن عباس، ۳- امام سجاد(ع)، ۴- جابر بن زید، ۵- محمد بن نعمان، ۶- مجاهد، ۷- ضحاک، ۸- عکرمه، ۹- حسن بصری، ۱۰- زهری، ۱۱- عطاء خراسانی، ۱۲- امام صادق(ع)، ۱۳- مقاتل بن سلیمان، ۱۴- حسین بن واقد.

از میان چهارده روایت تنها متن نه روایت به طور کامل به دست ما رسیده است و آن به این جهت است که: اولاً، این روایات در اصل سیزده روایت است؛ زیرا عکرمه و حسن بصری متن واحدی را روایت کرده‌اند. ثانیاً، در روایات امام سجاد(ع)، محمد بن نعمان، مجاهد و عطاء خراسانی ترتیب بیش از چند سوره نیامده است.

به نظر می‌رسد نقصان در این روایات از سوی راویان متأخر مانند حسکانی و طبرسی پدید آمده است. آنان به لحاظ آن‌که معرفی نخستین سوره مُنزَل در مکه یا

مدینه و یا تأیید مدنی بودن سوره انسان را مدنظر داشته‌اند، از آوردن متن کامل روایات مذکور خودداری کرده‌اند (نکونام، ۱۳۸۰، صص ۱۲۸ و ۱۲۹).

برای نمونه به یکی از روایات موجود در ترتیب نزول اشاره می‌کنیم: ابو عبید در فضائل القرآن می‌گوید: اسماعیل بن اسحاق قاضی از حجاج بن منهال از همام از قتاده نقل می‌کند که در مدینه سوره بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، رعد، نحل، حج، نور، احزاب، محمد (ص)، فتح، حدید، حجرات، مجادله، حشر، ممتحنه، صف، تغابن، جمعه، الرحمن، منافقان، یا ایها النبی اذا طلقتم النساء، طلاق، فجر، لیل، قدر، نصر، زلزال و بقیه در مکه است (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰).^۱

روایات ترتیب نزول کاربردهای متعددی دارند از جمله:

۱. منبع تاریخ‌گذاری قرآن: این روایات می‌تواند ما را در تاریخ‌گذاری قرآن یاری کند، در واقع از جمله مهم‌ترین منابع تاریخ‌گذاری قرآن‌اند (نکونام، ۱۳۸۰، صص ۱۰۴ و ۱۰۵).

در مفهوم تاریخ‌گذاری قرآن می‌توان گفت که تاریخ‌گذاری از واژه انگلیسی کرونولوژی (chronology) گرفته شده است که آن را به دانش تعیین تاریخ رویدادهای تاریخی تعریف کرده‌اند. وجه ارتباط تاریخ‌گذاری با قرآن کریم در این است که این کتاب آسمانی به تدریج در طی ۲۳ سال بر پیامبر (ص) نازل شده است، لذا این کتاب قابلیت آن را دارد که زمان نزول هر یک از قسمت‌های آن تعیین شود. پس در مجموع تاریخ‌گذاری قرآن عبارت است از این که به کمک روایات مختلف مکی و مدنی، اسباب نزول، ترتیب نزول، ناسخ و منسوخ و تاریخ پیامبر اسلام (ص) و بهره‌گیری از تلویحات یا تصریحاتی که در قرآن راجع به رویدادهای تاریخی رسالت آن حضرت نظیر جنگ‌ها وجود دارد، زمان و ترتیب تاریخی هر یک از سوره یا بخشی از آنها معین گردد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۰).

۲. تصحیح روایات چهارگانه دیگر: با توجه به این که روایات ترتیب نزول سوره‌ها نسبت به سایر روایات از قوت سندی و صراحت محتوایی بیشتری برخوردار است، می‌توان آنها را وسیله شناخت صحت و سقم روایات چهارگانه دیگر یعنی اسباب نزول، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، و سیره نبوی قرار داد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳).

۳. تمیز سوره‌های مکی از مدنی: در روایات فوق میان سور مکی و مدنی تفکیک به عمل آمده است؛ لذا به وسیله آنها می‌توان این دو دسته از سوره‌ها را از یکدیگر باز شناخت.

۴. تخمین تاریخ نزول سوره‌ها: اگرچه دقیق‌ترین شاخص برای تاریخ‌گذاری سوره‌های قرآن، تصریحات یا اشارات قوی آیات به رخداد‌های زمان‌مند عهد رسول خدا(ص) است، لکن نظر به این که سوره‌های حاوی چنین تصریحات و اشاراتی بسیار اندک است، ناگزیر باید برای تکمیل تاریخ‌گذاری قرآن به شاخص‌های دیگری روی آورد. یکی از آن شاخص‌ها روایات ترتیب نزول است (نکونام، ۱۳۸۰، صص ۱۴۷-۱۴۴).

از آنجا که علامه طباطبایی یکی از مفسرانی است که در این زمینه به بحث پرداخته است، به بیان دیدگاه و عملکرد ایشان می‌پردازیم. ایشان از جمله افرادی است که روایات ترتیب را مورد نقد قرار داده و آنها را فاقد حجیت می‌داند و معتقد است برای تعیین مکی و مدنی بودن آیات و سور باید به سیاق آنها رجوع کرد (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۷).

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا علامه طباطبایی در تعیین آیات و سور قرآن بر این عقیده پا بر جا بوده‌اند؛ یعنی در مقام عمل نیز به روایات ترتیب نزول اعتنا نکرده‌اند و صرفاً به اجتهاد پرداخته است یا این که در مواردی به روایات ترتیب نزول تمسک کرده و تنها در مقام تئوری این قدر سخت‌گیرانه برخورد نموده است؟ نوشتار حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال مهم و اساسی است.

۱. روش‌های تعیین ترتیب نزول

دو روش در تعیین ترتیب نزول به کار رفته است:

۱. روش روایی: این روش مبتنی و مستند بر روایت و نقل است و مستند روایاتی است که در آنها سوره‌های قرآن کریم به ترتیب ذکر شده‌اند. روایات ترتیب نزول چهارده روایت است که عمده روایات به صحابه و تابعین می‌رسد. البته در بین روایان حضرت علی(ع)، ابن عباس، امام سجاده(ع)، امام صادق(ع) حضور دارند.

۲. روش اجتهادی: این روش مبتنی بر اسلوب بیان محتوای آیات و تطبیق آیات بر حوادث تاریخی است. در این روش معتقدند که این روش مبتنی بر شاخصه‌های غیر نقلی است، البته این اعتقاد مطابق با واقع نیست.

علامه طباطبایی (رحمة... علیه) درباره روش تعیین ترتیب نزول معتقدند که تنها راه برای تشخیص ترتیب آیات قرآنی و مکی یا مدنی بودن سور، تدبیر در مضامین آنها و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش و پس از هجرت می‌باشد. این روش تا اندازه‌ای برای تشخیص ترتیب سور و آیات قرآنی و مکی یا مدنی بودن آنها سودمند می‌باشد چنان‌که مضامین سوره‌های انسان، عادیات و مطففین به مدنی بودن آنها گواهی می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۹).

پس ایشان تنها راه تشخیص ترتیب نزول سوره‌های قرآن را تدبیر در مضامین و تطبیق سور با شرایط قبل و بعد از هجرت می‌دانند و اتکای اصلی ایشان به مضامین سور است تا روایات؛ به طور مثال درباره فاصله زمانی آخرین آیه سوره مزمل (آیه ۲۰) و آیات اولیه این سوره، اقوال مختلفی وجود دارد که بعضی از این اقوال متکی به روایات است مثلاً بعضی می‌گویند آیه آخر مکی است و هشت ماه بعد از نزول آیات صدر سوره نازل شده است و بعضی گفته‌اند یک سال بعد نازل شده است (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳). علامه می‌گوید: از سیاق آیه که در مورد زکات واجب و جهاد وارد شده، فهمیده می‌شود که این آیه در مدینه نازل شده است. چون زکات در مدینه واجب شد و جهاد مربوط به مدینه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۷۴)، عملاً تمسک به سیاق کردند و اقوالی را که پایه آنها روایات بود به دلیل اتکا بر مضامین آیه نپذیرفتند.

لازم به ذکر است که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، در آغاز تفسیر هر سوره آیات مکی و مدنی را مشخص می‌کند و گاهی آرای مختلف در این رابطه را مورد بررسی قرار می‌دهد و چه بسا بعضی از این آرا را از آن جهت که با سیاق کلی آیات مخالفت دارد، مردود می‌شمارد (اوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳).

۲. نقش روایات در تفسیر از نگاه علامه

در زمینه استفاده از روایات در تفسیر قرآن کریم، تفاوت عملی بین دیدگاه علامه و دیگران وجود دارد. علامه قرآن را در دلالت مستقل می‌داند و روایت را نشان‌دهنده طریق تفسیر و تعلیم شیوه درست بهره‌گیری از آن معرفی می‌کند، درحالی‌که دیگران، به تفاوت - چه آنهایی که تفسیر کل قرآن را متکی به روایت می‌دانند و چه آنان که تفسیر بخشی از آن مانند متشابهات یا باطن چنین نظری دارند - تفسیر قرآن را متکی و نیازمند به روایت می‌دانند و در عین حال هم علامه و هم دیگران به رغم این تلقی متفاوت به ذکر روایت می‌پردازند؛ پس تفاوت این دو رویکرد - آموختن از روایت و اتکا کردن به روایت - در چیست؟ در پاسخ باید گفت، در مورد اول ما از روایت الهام می‌گیریم، اما در رویکرد دوم، مستند تفسیر ما صرفاً روایت خواهد بود.

بنابراین اگرچه طبق هر دو روش بعضاً ممکن است نتیجه تفسیری یکی باشد، اما این نتیجه از دو طریق و بر اساس دو نگاه کاملاً متفاوت شکل گرفته است. طریق علامه در تفسیر کاملاً منطبق بر رویکرد اول است. ایشان ابتدا در مقام تفسیر آیه با استناد بر لغت و آیات دیگر معنایی را استنباط کرده‌اند که همین برداشت در بحث روایی، در ضمن روایات عنوان شده است و نشان می‌دهد که روایات الهام‌بخش بوده است. علامه نیز پس از ذکر روایت، آن را دلیل و مستند تفسیر خود ندانسته، آن را صرفاً به عنوان مؤیدی بر فهم خود از آیه دانسته است.

پس روشن شد که رویکرد علامه به روایات، رویکردی تأییدی و تکمیلی است و این‌که از نظر ایشان تفسیر مستقل از روایات، اصل می‌باشد و روایات صرفاً مؤید آن تفسیر هستند (نفیسی، ۱۳۸۴، صص ۱۱۷ و ۱۱۸).

همچنین علامه با استفاده از گفتار صحابه و تابعان به تبیین و تفسیر آیات قرآنی پرداخته است، همچون سایر مفسران شیعه که از گفته‌های صحابه و تابعان کمک گرفته و در بیان و توضیح آیات از آنها استفاده کرده‌اند. درست است که گفته‌های صحابه و تابعان به خودی خود حجیت ندارد و بی‌نیاز از نقد و بررسی نیست؛ در عین حال این گفته‌ها بر کلام سایر مفسران مقدم خواهد بود. دلیل این مطلب آن است که صحابه و تابعان از آن جهت که یا زمان نزول قرآن را درک کرده‌اند و یا فاصله کمی با زمان نزول

قرآن داشته‌اند، درک روشن‌تری از آیه‌های قرآنی دارند. در تفسیر المیزان گفته‌های زیادی از صحابه و تابعان به چشم می‌خورد که علامه از آنها استفاده کرده است و از تعدادی روایات موقوف^۲ نیز استعانت جسته است (اوسی، ۱۳۸۱، صص ۲۳۳ و ۲۳۴).

البته علامه در مقدمه تفسیر المیزان می‌نویسد: ... سپس در هر چند آیه بعد از تمام شدن بحث‌ها و بیانات تفسیری، بحث‌هایی متفرق از روایات قرار داده‌ایم و در آن به آن مقدار که برایمان امکان داشت، از روایات منقوله از رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت(علیهم السلام) هم از طرق عامه و هم خاصه بیان کرده‌ایم، و اما آن روایاتی که از مفسران صحابه و تابعان چیزی نقل می‌کند در این کتاب نقل نکردیم؛ برای این که صرف نظر از این که روایاتی است درهم‌وبرهم، کلام صحابه و تابعان حجیتی برای مسلمانان ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱، صص ۱۰۱ و ۱۰۲).

لازم است گفته شود که علامه غالباً در پرتو متن روایات به تضعیف آنها می‌پردازد. وی روایات وارده از ائمه(علیهم السلام) را نیز در بعضی موارد ضعیف شمرده است که علت آن مخالفت مضمون روایت با آیات قرآن یا سستی روایت از لحاظ الفاظ و یا معانی است (اوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۸).

۳. نگرش علامه نسبت به روایات ترتیب نزول و نقد و بررسی آن

پس از بررسی رویکرد کلی علامه نسبت به الهام‌بخشی روایات در تفسیر، لازم است به دیدگاه علامه در خصوص روایات ترتیب نزول بپردازیم:

علامه طباطبایی(رحمة... علیه) بعد از نقل روایت ابن عباس در زمینه ترتیب نزول سوره چنین می‌نویسد: روایت ابن عباس ۱۱۳ سوره را ذکر کرده و سوره حمد را در میان آنها شمرده است. و روایت دیگری که بیهقی از عکرمه نقل نموده، ۱۱۱ سوره شمرده و سه سوره حمد و اعراف و شوری را یاد نکرده است. همین روایت را بیهقی از ابن عباس نقل نموده و این روایت همه ۱۱۴ سوره را مشتمل است ولی هر دو روایت بیهقی سوره مطفقین را از سوره‌های مدنی شمرده‌اند به‌خلاف روایت ابن عباس که سوره نام برده را مکی گفته بود و ثانیاً ترتیبی که در این دو روایت برای سوره مکیه و مدنیه ذکر شده با ترتیبی که در روایت ابن عباس بیان شده مغایر است.

علامه در ادامه به چند روایت دیگر نیز استناد می‌کند و مخالفت آنها را با هم و یا با روایات دیگر بیان می‌کند و آن‌گاه اضافه می‌کند که: آنچه درباره این روایات می‌توان گفت این است که به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند؛ زیرا نه ارزش روایت دینی را دارند و نه ارزش نقل تاریخی. از نظر دینی اتصال به پیغمبر اکرم (ص) را ندارند و به‌علاوه روشن نیست که ابن‌عباس این ترتیب را از خود پیغمبر اکرم (ص) فرا گرفته یا از کسانی دیگر که معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند، یا از راه نظر و اجتهاد که تنها برای خودش حجیت دارد.

و اما ارزش تاریخی ندارد؛ زیرا ابن‌عباس جز زمان ناچیزی از حیات پیغمبر اکرم (ص) را درک نکرده و بدیهی است که در زمان نزول همه سوره‌های قرآنی حاضر و شاهد نبوده است. و اگر ترتیب نام برده را از راه نظر و اجتهاد نیز به دست نیاورده باشد، از دیگران شنیده و در نتیجه خبری می‌شود بدون ذکر مدرک و چنین نقل تاریخی بی‌ارزش است. گذشته از اینها، این روایات به فرض صحت و استقامت، خبر واحد هستند و چنان‌که در علم اصول به ثبوت رسیده، چنین خبری در غیر احکام شرعی خالی از اعتبار می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۶۱، صص ۱۵۸-۱۵۶).

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت علامه طباطبایی روایات ترتیب نزول را به دلیل ایرادهای سندی و متنی قابل اعتماد نمی‌داند.

۳-۱. ایرادهای سندی

۱. روایات اتصال به پیامبر و معصوم ندارند.
۲. روایت ابن‌عباس نیز ارزش ندارد؛ چون مدت زمانی که ابن‌عباس دوره نزول را درک کرده، محدود بوده و خبر او به این دلیل شاید قوی نباشد و به عنوان شاهد نزول وحی از ابن‌عباس نمی‌توان یاد کرد؛ چون ابن‌عباس شاهد بخشی از وحی بوده است و گزارش او در مورد ترتیب سوره‌ها ممکن است اجتهادی باشد و اجتهاد او برای ما مفید فایده نیست؛ چرا که احتمال خطا دارد.
۳. این اخبار همه خبر واحداند و خبر واحد نیز در غیر احکام شرعی اعتبار ندارد، و خبر واحد فقط در احکام شرعی حجیت دارد و در غیر آن حجیت ندارد و موضوع

بحث که روایات ترتیب نزول است تاریخی می‌باشد نه شرعی (طباطبائی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۸).

علامه از معدود علمایی است که بین احکام شرعی و غیر شرعی تفکیک قائل‌اند و می‌گویند خبر واحد در احکام حجیت دارد و در غیر احکام حجیت ندارد. در بخش احکام حجیت دارد، چون بخش احکام تکلیف‌ساز است و راهی برای پی بردن به تکلیف جز از طریق واحد نداریم و اگر راه را ببندیم، چه بسا تکلیفی متوجه مکلف باشد اما راهی برای پی بردن به آن نباشد. ولی در غیر احکام می‌توان از راه‌های دیگر کسب علم می‌توان کرد و لازم نیست تنها به خبر واحد تکیه شود.

۲-۳. ایرادهای متنی

۱. تعارض درونی روایات و این که بین روایات هماهنگی نیست و دارای اضطراب متنی‌اند؛ این گونه که روایتی سوره‌ای را مکی و روایت دیگری آن را مدنی می‌داند.
۲. تعارض برونی یعنی تعارض روایات با سیاق سوره‌ها؛ به این معنا که در بررسی محتوایی سوره‌ای درمی‌یابیم که آن سوره مدنی است، ولی روایتی آن را مکی می‌داند (طباطبائی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۷).

به این ترتیب علامه طباطبائی تصریح می‌کند که صحیح نیست حجیت قابل اعتمادی را در این روایات جستجو کنیم؛ چرا که هیچ‌یک از مضامین آنها متواتر نیست به‌علاوه این که در آنها تعارض وجود دارد و آنها را از اعتبار ساقط می‌کند. پس تنها طریق، تدبر و دقت در سیاق آیات و استمداد از قرائن و امارات داخلی و خارجی است که ما هم در تفسیر خود از همین راه استفاده کرده‌ایم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۳، ص ۳۱۹).

اینک در مقام نقد و بررسی، رأی علامه طباطبائی (رحمة... علیه) در مورد روایات ترتیب نزول را به بحث می‌گذاریم تا نشان دهیم دلایل ضعف روایات در بیان ایشان در مواردی از قوت کافی برخوردار نیست.

۳-۳. بررسی ایرادهای سندی

علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) در بخش سندی سه ایراد را وارد کردند:

۱. در ایراد اول علامه بیان می‌کند که حدیث ارزش دینی ندارد؛ زیرا اتصال به معصوم (ع) ندارد و روایت ابن عباس نیز روشن نیست که از آموزه‌های پیامبر (ص) باشد ممکن است مبتنی بر اجتهاد شخصی او باشد.

می‌توان گفت: اگرچه تمام راویان روایات ترتیب نزول، جز امام علی (ع) خود شاهد نزول همه سوره‌های قرآن نبوده‌اند و بنابراین به ظاهر نقل آنان مرسل تلقی می‌شود؛ لکن از پاره‌ای از قرائن اطمینان حاصل می‌گردد که سند آنان نیز در اصل به امام علی (ع) یا صحابه دیگری که خود شاهد نزول همه یا اغلب سوره‌های قرآن بوده‌اند، می‌رسد.

این قرائن بدین قرار است:

۱. عبدالله بن عباس اعتراف کرده است که بیشتر دانش خود را از امام علی (ع) فراگرفته است؛ لذا با عنایت به این که ترتیب نزول سوره‌ها از آن امام نیز روایت شده است، باید گفت به احتمال قوی ابن عباس، ترتیب خود را در اصل از آن بزرگوار نقل کرده است. به علاوه ابن عباس گفته است: من با اصحاب سالخورده رسول خدا از مهاجر و انصار همراه بودم و از آنها درباره جنگ‌های رسول و آنچه از قرآن درباره آنها نازل شده بود، می‌پرسیدم (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴). روزی از ابی بن کعب درباره آنچه در مدینه نازل شده بود، پرسیدم. پاسخ داد: بیست و هفت سوره در آنجا و بقیه در مکه نازل شده است (ابن سعد، ۱۴۰۵ق.، ج ۱، ص ۳۷). از این روایت معلوم می‌شود که ابی بن کعب یکی از اصحاب سالخورده‌ای بوده است که ابن عباس ترتیب نزول سوره‌ها را از او آموخته است.

ابی بن کعب، شاهد نزول همه سوره‌های مدنی بوده؛ زیرا او از اولین کسانی بوده است که در مدینه به اسلام گرویده است (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۸). وگفتنی است که نه راوی از راویان چهارده‌گانه شاگرد بی واسطه یا باواسطه ابن عباس بوده‌اند. شاگردان بی واسطه، جابر، مجاهد، ضحاک، عکرمه و حسن بصری و شاگردان باواسطه، زهری، ابن واقد، عطا و مقاتل هستند. بنابراین می‌توان گفت نه راوی مذکور به احتمال قوی

ترتیب خود را از ابن عباس نقل کرده‌اند و او از امام علی (ع) و ابی بن کعب و دیگر صحابی سالخورده روایت نموده است.

۲. امام سجاد و امام صادق (ع) از وارثان امام علی (ع) هستند و آنان خود تصریح کرده‌اند که روایات خود را از روی آثار آن امام نقل می‌کنند؛ بنابراین ترتیب منسوب به آن دو امام در اصل به آن بزرگوار می‌رسد.

ممکن است گفته شود، از میان راویان تنها امام علی (ع) شاهد نزول همه سوره‌های قرآن بوده است؛ لکن در طریق روایات منقول از امیرالمؤمنین علی (ع) مجاهیل متعددی قرار دارند و دیگر راویان نیز هیچ‌یک شاهد وحی تمام سوره‌های قرآن نبوده‌اند. لذا آنان یا از کسانی که شاهد وحی بوده‌اند، روایت کرده‌اند که در این صورت روایت آنان مرسل و نامعتبر خواهد بود یا از راه نظر و اجتهاد به دست آمده است که در این صورت تنها برای خودشان حجیت دارد؛ به علاوه، در برخی از طرق این روایات افرادی متهم به کذب وجود دارد؛ بنابراین این روایات هرگز قابل اعتماد نیست.

پاسخ این است که در خصوص راویان این روایات سه احتمال متصور است: اول، این که آنان این روایات را جعل کرده باشند؛ دوم، این که آنان آنها را از راه اجتهاد به دست آورده باشند؛ سوم، این که آنان آنها را از شاهدان وحی اخذ کرده باشند.

احتمال اول کاملاً منتفی است؛ چون *اولاً* مجهول بودن بعضی از راویان این روایات هرگز به این معنا نیست که آنان افرادی غیر موثق‌اند؛ زیرا مشاهیر موثقی چون طبرسی و حسکانی در میان آنان قرار دارند و آنان در کتب رجال معرفی نشده‌اند و کاملاً بعید است که کسانی چون آن دو از افراد غیر معتبر روایت کرده باشند. *ثانیاً*، افرادی که در بعضی از این اسانید به خصوص سند روایت ابوصالح از ابن عباس به کذب متهم شده‌اند، این اتهام را رجالیون عامه از روی تعصب مذهبی به آنان وارد کرده‌اند (نکونام، ۱۳۸۰، صص ۱۳۸-۱۳۵). *ثالثاً*، کثرت طرق این روایات به حدی است که هرگز احتمال تبانی راویانشان بر کذب و جعل نمی‌رود؛ به خصوص آن که راویان آنها هرگز گرایش مذهبی و سیاسی واحدی نداشته‌اند؛ به علاوه طرق این روایات هرگز در یک واسطه مشترکی به هم پیوند نمی‌خورند تا احتمال جعل آن روایات توسط او برود.

احتمال دوم، نیز غیر قابل اعتنا است؛ چون اولاً، معقول نیست کسانی مانند ابن عباس و شاگردان او درحالی که می‌توانند ترتیب نزول سور را از راه آسان به دست آورند، به راه دشوار که استنباط است روی بیاورند. ثانیاً، بعید است این تعداد از روایان از راه اجتهاد این چنین به وحدت نظر برسند که جملگی تقریباً ترتیب واحدی را درباره ترتیب نزول سوره‌ها عرضه کنند.

به این ترتیب با ابطال دو احتمال فوق، قوت احتمال سوم کاملاً آشکار می‌شود؛ یعنی باید پذیرفت که آن روایان، روایات ترتیب نزول را از شاهدان وحی گرفته‌اند (نکونام، ۱۳۸۰، صص ۱۴۰-۱۳۸). از طرفی می‌توان گفت: ارزش دینی پیدا کردن مسئله‌ای مانند ترتیب نزول مشروط به نقل آن از معصوم نیست. پس اگر افرادی که شاهد نزول قرآن بوده‌اند، آن را نقل کنند و شرایط صحت نقل نیز احراز شود، کافی است. مانند نقل فعل و کردار معصوم که معمولاً راوی از روی حس خبر می‌دهد نه حدس؛ چرا که، طریقه اخباری که به ما می‌رسد دو نوع است: ۱. حسی، ۲. حدسی.

منظور از حسی آن است که صحابه پیامبر و امام می‌گویند من در محضر معصوم بودم و حضرت چنین کرد و در واقع معصوم نیز در میان آنها حضور دارد. در این جا اگر طریق حدیث ثابت شود، نمی‌گوید که چرا از قول ایشان خبر ندادی و از فعلشان خبر دادی؟ و از آنجا که سنت حاکی از قول و فعل و تقریر معصوم است (قاسمی، ۱۳۹۹ق.، ص ۶۱)، همیشه به دنبال قول نیستیم و اگر کسی فعل معصوم را گزارش کرد، تردید نمی‌کنیم و می‌پذیریم.

منظور از حدسی نیز آن است که خود صحابی در محضر معصوم حضور نداشته است، بلکه از دیگری شنیده و خود به حس دریافته است و به حس دیگری اعتماد کرده است و آن فرد ناقل است و گزارش آن عن حدس است نه عن حس و خود فرد شاهد جریان نبوده است. و این سخن بدون مستند نبوده است و از نظر امام معصوم نشأت گرفته است. (رک. مظفر، بی تا، ج ۳، صص ۱۰۹-۱۰۷؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۱۰۰-۹۸).

ابن عباس نیز هم عصر نزول است اگرچه تمام دوره نزول را درک نکرده است. از این رو، گزارشی که به ما می‌دهد احتمال حسی بودنش بیشتر است. چون بخشی از

دوره نزول را درک کرده است. و چطور در مواردی که گزارش حسّی از کردار معصوم (ع) باشد، اتصال به معصوم جستجو نمی‌شود، در این جا نیز چنین است؛ زیرا احتمال حس بودن گزارش ابن عباس قوی‌تر از حدسی بودنش است.

گذشته از این، به فرض این که کسانی مثل ابن عباس و شاگردان او ترتیب‌های خود را از راه اجتهاد به دست آورده باشند، و خردمندانه است که به اجتهاد کسانی چون آنان که نسبت به زمان رسول خدا (ص) قریب‌العهد بوده‌اند و در خصوص ترتیب نزول سور قطعاً به شواهد فراوانی دسترسی داشته‌اند، اعتماد کرد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹).

۲. در ایراد دوم علامه می‌گوید: روایات ارزش تاریخی ندارد، چون ابن عباس مدت محدودی از عصر پیامبر (ص) را درک کرده است و شاهد نزول همه سور قرآن نبوده است و حال اگر از دیگران شنیده باشد، چنین خبری بی‌ارزش و مدرک است.

در مقام بررسی می‌توان گفت: اولاً ابن عباس حدود سی ماه شاهد نزول قرآن بوده است، ثانیاً این که ابن عباس از شاهدان نزول مطلب را دریافت کرده، اما نام آنها را ذکر نکرده است و نیازی ندیده است؛ چون خود او مصدر بوده است و همه به او توجه می‌کردند و شخصیت معتبری بوده و نیازی به این که ذکر نام کند، نبوده و ذکر نام کردن برای جلب اعتماد افراد است و چون خود معتبر بوده، ضرورتی در ذکر نام نمی‌دیده است، ثالثاً ابن عباس دوره‌های آخر را که پیامبر (ص) به احتمال عقلایی در آن زمان ترتیب سور را بیان کرده‌اند، حضور داشته و درک کرده است و در اوایل دوره نزول، سور چندانی نبوده است که نیاز به نظم داشته باشد.

۳. علامه اخبار آحاد را در احکام شرعی می‌پذیرند و در غیر احکام نمی‌پذیرند. این تفکیک جای بررسی دارد؛ زیرا دلیل حجیت خبر واحد بنای عقلا است و اکثر علمای فریقین خبر واحد را حجت می‌دانند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۴، ص ۶۵).

قائلین به حجیت خبر واحد^۳ دلایلی بر اعتبار خبر واحد آورده‌اند.^۴ از جمله ملاک‌های اعتماد به خبر واحد، عقل است و سیره عقلا این گونه است که اگر خبر، واحد بود و شواهد و قرائن بر صحت آن دلالت داشت، چنین خبر واحد محفوف به قرائن را می‌پذیرند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۴، ص ۶۳). بر این اساس می‌توان گفت که شرع

برای حجیت و یا عدم حجیت خبر واحد تأسیس قاعده نکرده است؛ بلکه قاعده عقلایی بوده و شرع مهر تأیید زده است.

حال چطور می توان قاعده ای را که عقلایی است، تفکیک کرد و این تفکیک مبتنی بر چه دلیلی است. بنای عقلا بر حجیت خبر واحد است بدون این که بین موضوعات مختلف فرق گذاشته شود و چون مسئله فرادینی است، پس جداسازی و فرق قائل شدن بین احکام شرعی و غیر شرعی نیاز به دلیل دارد که ظاهراً دلیل محکمی ندارد.

۳-۴. بررسی ایرادهای متنی

تعارض موجود در روایات، اعتبار آنها را زیر سؤال نمی برد؛ چون: اولاً، بیشتر تعارض هایی که در میان این روایات مشاهده می شود، بر اثر پس و پیش شدن یا افتادگی یک یا چند سوره به وجود آمده است و این عیوب در این گونه روایات که طولانی اند و کمتر مورد توجه علمای اسلامی بوده اند، اجتناب ناپذیر است و کاملاً روشن است که آنها در اثر سهل انگاری راویان و استنساخ روایات پدید آمده است. خوشبختانه به لحاظ کثرت این روایات، عیوب مذکور با کنار هم نهادن متون روایات و مقایسه آنها با یکدیگر قابل رفع است.

به علاوه به فرض آن که این تعارض ها به عمد جعل شده باشد؛ با این وجود، پاره ای از این روایات بر پاره ای دیگر ترجیح دارند و دو طریق عطا و ابو کریب از ابن عباس معتبر است؛ لذا می توان با رجحان آن دو و کنار هم نهادن روایات دیگر به رفع این تعارض نائل آمد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰).

ثانیاً، بخشی از این تعارض ها قابل رفع اند. قواعد تعارض گویای این حقیقت است که «الجمع مهما امکن اولی من الطرح». در مواردی تعارض از نوع ابتدایی بوده که قابل جمع دلالی است و این جمع بر مقتضای قواعد زبان می باشد؛ مانند تنافی عام و خاص و یا مطلق و مقید؛ زیرا طبق قواعدی که در اصول مقرر است چنین مواردی قابل جمع می باشند؛ خاص بر عام و مطلق بر مقید مقدم است. پس در این صورت جمع روایات بهتر از کنار زدن آنها است (مظفر، بی تا، ج ۳، صص ۲۲۷ و ۲۲۸).

بی‌اعتباری روایات در فرض تعارض، زمانی است که نه امکان جمع و نه امکان ترجیح باشد. اگر در تنافی دو خبر یکی مؤید به مرجحی باشد، آن حدیث بر دیگری مقدم است و اگر دو حدیث خالی از مرجحات باشند، چه مرجحات سندی و چه مرجحات متنی، در آن صورت دیگر امکان جمع و ترجیح نیست و باید حکم به عدم اعتبار داد. ولی سعی بر آن است که تا حد امکان به جمع روایات بپردازیم (رک. مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۲، صص ۲۳۲-۲۳۳). روایات ترتیب نزول نیز دارای این‌گونه تعارض‌اند و امکان جمع بین این روایات وجود دارد. پس به صرف داشتن تعارض ظاهری بین روایات نمی‌توان آنها را مردود دانست. برای ترمیم روایات ترتیب نزول می‌توان از روایات اسباب نزول، مضامین آیات و سوره، روایات ناسخ و منسوخ، روایات تاریخی و سیره کمک گرفت.

و به طور کلی می‌توان گفت: صرف مشابهت مضامین سوره‌ها دلیل قاطعی بر مکی یا مدنی بودن آنها نیست و تا در خود سوره‌ها تصریح یا اشاره قوی به رویدادهای خاص مکی یا مدنی نشده باشد، نمی‌توان به مکی یا مدنی بودن آنها حکم کرد. (نکونام، ۱۳۸۰، صص ۱۴۳-۱۴۰).

۴. روش عملی علامه در تعیین ترتیب نزول

علامه طباطبائی (رحمة... علیه) در تعیین ترتیب نزول آیات و سوره به گونه‌های مختلف عمل نموده است:

۴-۱. تمسک به سیاق هر سوره

در مواردی علامه به روش اجتهادی تمسک می‌کنند؛ یعنی با توجه به سیاق سوره، مکی یا مدنی بودن آنها را تعیین می‌کنند و به روایات ارجاع نمی‌دهند و فقط می‌گویند از سیاق برمی‌آید که سوره مکی یا مدنی است؛ از جمله موارد ذیل:

* در مورد سوره عصر بیان می‌کنند: این سوره تمامی معارف قرآنی و مقاصد مختلف آن را در کوتاه‌ترین بیان خلاصه کرده، و این سوره از نظر مضمون، هم می‌تواند

مکی باشد و هم مدنی، البته به مکی بودن شباهت بیشتری دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۵۵).

* در مورد سوره انشراح می‌گویند: این سوره رسول خدا(ص) را امر می‌کند به این‌که کمر خدمت در راه خدا ببندد، و به سوی او رغبت کند. و این سوره هم می‌تواند مکی باشد و هم مدنی؛ ولی سیاق آیاتش با مدنی بودن سازگارتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۱۳).

* درباره سوره الرحمن بیان می‌دارد: این سوره از نظر مکی بودن و مدنی بودن دو احتمال دارد، هر چند که سیاق آن به مکی بودن شبیه‌تر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۹۴).

* در مورد سوره حدید می‌گوید: غرض این سوره تحریک و تشویق مؤمنین به انفاق در راه خداست... و نیز اشاره دارد به این‌که این انفاق منشأش تقوا و ایمان به رسول است، و اثر آمرزش گناهان و بهره‌مندی دو برابر از رحمت خدا و ملحق شدن به صدیقین و شهدا را دارد. این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مدینه نازل شده و بعضی از مفسرین ادعا کرده‌اند که مدنی بودن این سوره اجماعی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۴۳).

* درباره سوره لیل اشاره دارد: غرض این سوره تهدید و انذار است، و این هدف را از این راه دنبال می‌کند که به انسان‌ها بفهماند مساعی و تلاش‌هایشان یک جور نیست... و این سوره از نظر زمینه آیاتش هم می‌تواند مکی باشد، و هم مدنی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۰۲).

۴-۲. تمسک به سیاق سوره و روایات ترتیب نزول

مواردی هست که علامه به ذکر روایات می‌پردازد؛ ولی نقدی بر آن وارد نمی‌کند و این‌جا به خلاف رأی خود رفتار کرده که روایات را فاقد حجیت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۱، صص ۱۵۸ و ۱۵۹) و در این موارد ابتدا با تمسک به سیاق، مکی یا مدنی بودن را تعیین می‌کند و بعد به ذکر روایت می‌پردازد که در این‌جا از روایت در جهت تأیید اجتهاد خود استفاده کرده و این همان روش تلفیقی اجتهادی - روایی است؛ از جمله:

* علامه طباطبایی (رحمة... علیه) ذیل سوره قلم می‌فرماید: سیاق همه آیات این سوره سیاق آیات مکی است، و از ابن عباس و قتاده نقل شده: اوایل این سوره تا آیه «سَنَسِئُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ» که شانزده آیه است در مکه نازل شده، و ما بعد آن تا جمله «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» که هفده آیه است، در مدینه نازل شده، و نیز بعد از آن تا جمله «يَكْتَبُونَ» که پانزده آیه است، در مکه و مابعد آن تا آخر سوره که چهار آیه است، در مدینه نازل شده است. این نقل نسبت به هفده آیه یعنی از جمله «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ» تا جمله «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» بی‌وجه نیست؛ زیرا به آیات مدنی شبیه‌تر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹، ص ۳۶۷)

* در مورد سوره شعراء بیان می‌کند: از سیاق همه آیات این سوره برمی‌آید که تمام آن مکی است. همان‌طور که در روایت ابن‌مردویه از ابن‌عباس و عبدالله بن زبیر آمده که این سوره مکی است (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۰، ص ۵۸)؛ لیکن بعضی از مفسران (از جمله ابن‌عباس که نحاس از او نقل می‌کند رک. آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۵۸) پنج آیه آخر آن را و بعضی دیگر (از جمله عطاء و مقاتل که از آنها روایت شده رک. آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۰، ص ۵۸) تنها آیه «أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۱۹۷) را استثنا کرده و گفته‌اند که اینها در مدینه نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۵، ص ۲۵۰).

* ایشان درباره سوره کهف بیان می‌دارد که: این سوره با انذار و تبشیر انسان را به سوی حق و عمل صالح دعوت می‌کند همچنان‌که از دو آیه اول و آیه آخر سوره که می‌فرماید «... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱۰) فهمیده می‌شود... و این سوره به طوری که از سیاق آیاتش استفاده می‌شود، در مکه نازل شده است. اما بعضی از مفسران (از جمله ابن‌عباس که می‌گویند: در داستان عیینة بن حصن فزاری نازل شده است رک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۹۰) آیه «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...» (کهف: ۲۸) را مدنی می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۳، ص ۲۳۶).

* در مورد سوره فصلت می‌گویند: همان‌طور که از روایات برمی‌آید این سوره در اوایل بعثت نازل شده و مضمون آن نیز بر این دلالت دارد. پس در نتیجه این سوره مکی خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۷، ص ۳۵۹).

* در مورد سوره اعراف علامه قائل است به این که این سوره مکی است و ذیل بحث روایی اشاره می کند به این که در الدر المنثور است که ابن ضریس و نحاس در کتاب ناسخ خود و ابن مردویه و بیهقی در کتاب دلائلش از چند طریق از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: سوره اعراف در مکه نازل شده است. و در ادامه نیز اشاره می کند این روایت را ابن مردویه از عبدالله بن زبیر هم نقل کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۸، ص ۱۴) در این مورد علامه از روایت به عنوان تأییدی برای رأی خود استفاده کرده است.

* در مورد سوره معارج می گوید: آنچه از سیاق این سوره به دست می آید این است که می خواهد روز قیامت را توصیف کند به آن عذاب هایی که در آن برای کفار آماده شده ... و این سیاق شبیه به سیاق سوره های مکی است. چیزی که هست از برخی از مفسران (مانند حسن) حکایت شده که گفته اند: آیه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» (معارج: ۲۴) در مدینه نازل شده، (رک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۲۷) و اعتبار عقلی هم این نظریه را تأیید می کند؛ برای اینکه ظاهر عبارت «حَقٌّ مَعْلُومٌ» زکات است که در مدینه و بعد از هجرت تشریح شد، و اگر ما این آیه را مدنی بدانیم، ناگزیر می شویم که آیات بعدی آن را هم که تحت استثنا قرار دارند و چهارده آیه اند، که از جمله «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» شروع و به جمله «فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ» ختم می شوند، مدنی بدانیم؛ برای این که همه سیاقی متحد دارند و مدنی بودن آیات بعد از استثنا اقتضا دارد مستثنی منه را هم که حداقل سه آیه است و از جمله «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» شروع و به جمله «مَنْعًا» ختم می شود، مدنی بدانیم. علاوه بر این، آیه «فَمَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ»، نیز به روشنی متفرع بر ماقبل خودش است، و از سوی دیگر آیه مذکور تا آخر سوره سیاقی واحد دارند، پس باید بگوییم اینها هم مدنی هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۲۰، ص ۵ و ۶).

* در مورد سوره انعام می گوید: اگر در سیاق آیات آن دقت شود، معلوم می گردد که سیاق همه واحد و همه به هم متصل اند و این خود دلیل بر این است که این سوره همین طور که هست یک مرتبه نازل شده، و نیز بدست می آید که این سوره در مکه نازل گردیده؛ به دلیل این که در همه و یا بیشتر آیات آن روی سخن با مشرکین است. مفسران^۹ هم بر این معنا اتفاق دارند؛ مگر در شش آیه که از بعضی از مفسرین (از

جمله ابن عباس رک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۲۱) نقل شده که گفته‌اند در مدینه نازل شده، و آن شش آیه عبارت است از آیه «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» - آیه ۹۰ تا ۹۳ و آیه «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» - آیه ۱۵۰ تا ۱۵۳.^۶

... لیکن از سیاق خود آیات دلیلی بر هیچ‌یک از این اقوال نیست؛ زیرا گفتیم سیاق آیات، سیاقی است واحد و همه آنها به هم متصل و مربوط‌اند. از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و همچنین از ابی و عکرمة و قتاده روایت شده که این سوره تمامی اش در مکه نازل شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۷، صص ۶ و ۵).

۴-۳. عدم پذیرش روایات ترتیب نزول

در مواردی ایشان به ذکر روایات ترتیب می‌پردازند؛ ولی در ادامه طبق نظری که از ایشان نقل شد مبنی بر عدم حجیت این روایات، آنها را رد می‌کنند و بیان می‌دارند که با سیاق آیه یا آیات تناسب ندارد، پس فاقد حجیت است. از جمله موارد ذیل:

* در مورد سوره ق می‌گوید: و این سوره به این دلیل گفتیم مکی است که سیاق آیاتش بر آن گواهی می‌دهند. اما بعضی گفته‌اند (از جمله حسن و ابن عباس رک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۱۰) که آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...» (ق: ۳۸)، و آیه بعدش در مدینه نازل شده، ولی در سیاق آیه هیچ شاهی بر آن نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۸، ص ۳۳۷).

* درباره سوره جاثیه متذکر می‌شود: این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده^۷، ولی بعضی از مفسران (مانند قتاده رک. آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۳، ص ۱۳۶) آیه «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا...» (جاثیه: ۱۴) را مدنی می‌دانند، ولی هیچ دلیل و شاهی بر گفتار خود ندارند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۸، ص ۱۵۴).

* ذیل آیه ۱۰۶ سوره اسراء در بحث روایی در مورد ترتیب سوره‌های قرآن کریم، روایت ابن ضریس را نقل می‌کند و بعد از ذکر روایت می‌گوید: البته در تفسیر و بحث‌های مربوط به دعوت نبویه و سیر سیاسی و اجتماعی دعوت و تحلیل سیره شریفه آن جناب، دانستن این که کدام سوره مکی و کدام مدنی است و تقدیم و تأخیر نزول آیات، دخالت بسیاری دارد و روایات، به طوری که دیدید در اثبات این مجهولات

نمی‌توانند مورد اعتماد باشند؛ چون از طرفی فاقد تواتراند و میان آنها تعارض وجود دارد که در نتیجه از درجه اعتبار ساقط شده‌اند. پس تنها طریق برای تحصیل این غرض، تدبر و دقت در سیاق است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۱۹).

* ذیل سوره نحل به نقل از مجمع البیان آورده است: چهل آیه از اول این سوره مکی و مابقی، یعنی از آیه «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ...» (نحل: ۴۱) تا آخر سوره مدنی است، (به نقل از حسن و قتاده) و بعضی گفته‌اند: به استثنای سه آیه آخر که مربوط به هنگام مراجعت رسول خدا(ص) از جنگ احد است و با آیه «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا...» (نحل: ۱۲۶) شروع می‌شود همه مکی است، و آن سه آیه مابین مکه و مدینه نازل شده است (به نقل از ابن عباس و عطاء و شعبی) و در یکی از روایات منقوله از ابن عباس است که بعضی از آیات، مکی و بعضی دیگر مدنی است، آیات مکی آن از اول سوره است تا جمله «وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نحل: ۹۴) و مدنی آن از آیه «وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (نحل: ۹۵) تا جمله «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷) است. علامه سپس می‌افزاید: آنچه از سیاق به دست می‌آید با همه این نقل‌ها مخالف است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، صص ۲۲۱ و ۲۲۲).

* در مورد سوره رعد می‌نویسد: این سوره به‌طوری که از سیاق آیاتش و از مطالبی که مشتمل بر آن است برمی‌آید تمامی‌اش در مکه نازل شده،^۱ و از بعضی از مفسرین هم نقل شده که گفته‌اند: همگی آن مکی است مگر آخرین آیه آن که در مدینه در شأن «عبدالله بن سلام» نازل شده، و این قول را به «کلبی» و «مقاتل» نسبت داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۱۹)؛ و لیکن این قول صحیح نیست؛ زیرا می‌بینیم که مضمون آخرین آیه آن، همان مضمون اولین آیه آن است که فرموده: «... وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ...».

بعضی دیگر گفته‌اند: تمامی سوره در مدینه نازل شده مگر دو آیه از آن، یکی آیه «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ...» (رعد: ۳۱)، و دیگری هم آیه بعدی، و این قول را به «حسن» و «عکرمه» و «قتاده» نسبت داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۱۹). این نیز صحیح نیست؛ به خاطر مضامینی که دارد؛ زیرا مضامین آن با وضعی که مسلمین در مدینه داشتند، تطبیق نمی‌کند. بعضی دیگر گفته‌اند: تنها آیه «... وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا

تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً...» (رعد: ۳۱)، در مدینه، و بقیه در مکه نازل شده است.^۹ و گویا صاحب این قول اعتماد کرده است بر وصفی که مسلمین بعد از هجرت به مدینه و قبل از فتح مکه داشته‌اند، و چون دیده که آیه مذکور با آن وضع انطباق دارد، گفته که در مدینه نازل شده، و لیکن معنای آیه با وضع آن روز مسلمین در مدینه تطبیق ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۱، ص ۲۸۵).

* در مورد سوره فاطر اشاره می‌کند: این سوره در مکه نازل شده، و سیاق آیاتش نیز بر این معنا دلالت دارد، الا این که بعضی از مفسران از جمله حسن (رک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۲۴) دو آیه از آن را استثناء کرده و گفته‌اند که: این دو در مدینه نازل شده است. و لیکن سیاق همان دو آیه نیز ظهوری در گفته آنان ندارد، و آن دو آیه عبارتند از آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ...» (فاطر: ۲۹) و آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا...» (فاطر: ۳۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۷، ص ۶).

* درباره سوره نجم اشاره دارد که غرض این سوره یادآوری اصول سه‌گانه اسلام، یعنی وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت، معاد و نبوت است، ولی اول به مسئله نبوت پرداخته، آن‌گاه متعرض مسئله توحید می‌شود، آن‌گاه به مسئله معاد می‌پردازد و این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده، و نباید به سخن بعضی که گفته‌اند: بعضی از آیاتش و یا همه آنها در مدینه نازل شده، اعتنا کرد^{۱۰} (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹، ص ۲۶).

* در مورد سوره قمر می‌فرماید: این سوره به جز دو آیه از آخرش که متقین را وعده بهشت و حضور در نزد خدای تعالی می‌دهد، بقیه آیاتش یک‌سره مربوط به انذار و تهدید است. نخست در این سوره به معجزه شق القمر اشاره می‌کند، که رسول خدا(ص) آن را به خاطر مطالبه قومش آورد... و این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده، و نباید به گفته آنان که گفته‌اند در جنگ بدر نازل شده،^{۱۱} و یا آنها که گفته‌اند بعضی از آیاتش در مدینه نازل شده (از جمله مقاتل گفته است مکی مگر آیات ۴۴-۴۶ رک. آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۴، ص ۷۳)، اعتنا کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹، ص ۵۵).

* در مورد سوره اسراء می‌گویند: از آیات این سوره چنین برمی‌آید که از سوره‌های مکی است^{۱۲}، ولی بنا بر قول بعضی از مفسرین دو آیه از آن مدنی است، که عبارتند از: آیه «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ...» (اسراء: ۷۳) و آیه «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ...» (اسراء: ۷۶). بعضی دیگر گفته‌اند که چهار آیه این سوره مدنی است یعنی آن دو آیه قبلی به اضافه آیه «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ...» (اسراء: ۶۰)، و آیه «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ...» (اسراء: ۸۰).

و از حسن نقل شده که گفته است: همه آیات این سوره جز پنج آیه‌اش مکی است، و آن پنج آیه عبارتند از آیه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ...» (اسراء: ۳۳) و آیه «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنِ...» (اسراء: ۳۲) و آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ...» (اسراء: ۵۷) و آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ...» (اسراء: ۷۸)، و آیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى...» (اسراء: ۲۶) (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۸، ص ۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۲۳۵).

و از مقاتل نقل شده که گفته است که تمام سوره مکی است مگر پنج آیه زیر: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ...» (اسراء: ۷۳) و آیه «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ...» (اسراء: ۷۶) و آیه «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ...» (اسراء: ۶۰) و آیه «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي...» (اسراء: ۸۰) و آیه «...إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ...» (اسراء: ۱۰۷). و از قتاده و معدل از ابن عباس روایت شده که گفته است: همه آن مکی است مگر هشت آیه و آنها عبارتند از آیه «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ...» (اسراء: ۷۳) تا آیه «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي...» (اسراء: ۸۰) (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۸، ص ۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۲۳۵).

و لیکن در مضامین آیات مذکور هیچ دلیلی بر این‌که در مدینه نازل شده باشند، دیده نمی‌شود و احکامی هم که در این آیات هست احکامی نیست که نزولش اختصاص به مدینه داشته باشد؛ چون نظائر آن در سوره‌های مکی نیز دیده می‌شود؛ مانند سوره انعام و اعراف (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۳، صص ۶ و ۵).

خلاصه گفتار این‌که بعد از بررسی المیزان به این نتیجه می‌رسیم که علامه تنها در سور یاد شده در بخش «تمسک به سیاق سوره و روایات ترتیب نزول» از روایات به عنوان مؤید کمک گرفته و آنها را پذیرفته‌اند و در بخش «عدم پذیرش روایات ترتیب

نزول» بعد از ذکر روایات آنها را رد کرده و در سایر سور بر طبق اجتهاد خود در تعیین ترتیب نزول عمل کرده‌اند.

جمع‌بندی

با بررسی نگرش و عملکرد علامه طباطبائی (رحمة... علیه)، نسبت به روایات ترتیب نزول می‌توان به نتایجی چند رهنمون شد:

۱. دستیابی به شناختی نسبی در زمینه ترتیب نزول آیات و سور قرآن در موارد زیادی از جمله در تاریخ‌گذاری و تخمین نزول سور کاربرد دارد.
۲. به طور کلی دو روش در تعیین ترتیب نزول وجود دارد که هیچ‌یک به تنهایی بی‌نیاز از دیگری نیست و تلفیق هر دو نتیجه‌بخش‌تر خواهد بود.
۳. رویکرد علامه به روایات، رویکردی تأییدی و تکمیلی است و از نظر ایشان تفسیر مستقل از روایات، اصل می‌باشد و روایات صرفاً در تکمیل آن تفسیر می‌آیند.
۴. اگرچه علامه طباطبائی (رحمة... علیه) با تکیه بر مبانی فقه الحدیثی روایات ترتیب نزول را از درجه اعتبار ساقط دانسته؛ اما به نظر می‌رسد برخی از دلایل ایشان از قوت کافی برخوردار نیست. از این رو، گاهی در تعیین ترتیب نزول، روایات را تأیید کرده و پشتوانه رأی خود قرار داده است، هرچند در مواردی نیز به نقل روایت بسنده کرده و در مقام تأیید یا رد آن برنیامده است.
۵. روش علامه در تاریخ‌گذاری قرآن کریم تلفیقی از اجتهاد و نقل است؛ ولی نباید از این نکته مهم صرف نظر کرد که اتکا اصلی ایشان بر مضامین سور و تطابق آنها بر شرایط عصری است.
۶. دلیل تأکید علامه بر روش اجتهادی و توجه در محتوای آیات را باید در رویکرد تأییدی و تکمیلی ایشان نسبت به روایات جستجو کرد.
۷. با توجه به نمونه‌های ذکر شده از المیزان، مدل پیشنهادی و عملی علامه طباطبائی (رحمة... علیه) حالت تلفیقی بین دو روش اجتهادی و روایی است؛ ولی کفه اجتهادی در تعیین ترتیب نزول سنگین‌تر از کفه روایی است.

یادداشت‌ها

۱. برای اطلاع از سایر روایات ترتیب نزول رجوع کنید به: زرکشی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱، صص ۲۵۲-۱۴۹؛ ابن ندیم، ۲۰۰۶م.، ج ۱، صص ۶ و ۵؛ واحدی نیشابوری، ۱۳۶۲، صص ۸-۶.
۲. روایات موقوف آن است که از گفتار یا کردار صحابه سخن می‌گوید و سلسله سند آن به پیامبر و یا معصوم منتهی نمی‌شود؛ چه سلسله سند تا صحابی متصل باشد و چه منفصل (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹).
۳. در تعریف خبر واحد آمده است: خبر واحد در مقابل خبر متواتر است و خبری است که به حد متواتر نرسیده است؛ ولی خبردهندگان آن از یک نفر بیشتر است و بدون ضم قرائن خارجی نمی‌توان به صدق آن خبر علم حاصل کرد. (ر.ک. مظفر، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۷؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۳).
۴. برای رجوع به دلایل می‌توانید به منابع ذیل نگاه کنید: مظفر، بی‌تا، ج ۳، صص ۹۴-۷۱؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۷۳-۶۵.
۵. از ابی بن کعب و عکرمه و قتاده، نقل شده است که تمام سوره، شبی در مکه بر پیامبر گرامی اسلام (ص) نازل شد درحالی‌که هفتاد هزار ملک با صدای حمد و تسبیح، سوره را همراهی می‌کردند. پیامبر گفت: «سبحان الله العظیم» و به سجده افتاد. سپس کاتبان وحی را فراخواند و همان شب سوره را نوشتند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۲۱).
۶. البته در روایتی دیگر از ابن عباس نقل شده است که فقط سه آیه دوم در مدینه نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۲۱).
۷. همچنین ابن عطیه بر این امر تصریح کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۳، ص ۱۳۶).
۸. از ابن عباس، علی بن ابی‌طلحه و عطاء نقل شده است که این سوره مکی است (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۷، ص ۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۱۹).
۹. مجاهد از ابن زبیر نقل کرده و ابن مردویه از عوفی از ابن عباس و عثمان از عطاء و ابوالشیخ از قتاده نقل کرده‌اند که این سوره مکی است مگر آیه ۳۱ آن که مدنی می‌باشد (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۷، ص ۸۰).
۱۰. بعضی از آیات آن مانند آیه ۳۲ و ۳۳ را گفته‌اند در مدینه نازل شده است و حسن گفته است این سوره مدنی است (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۴، ص ۴۴).

۱۱. ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه از ابی هریره نقل کرده‌اند که خداوند بر پیامبرش روز قبل از جنگ بدر این سوره را نازل کرد (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۴، ص ۷۳).
۱۲. همچنین ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده است که این سوره مکی است (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۸، ص ۳).

کتابنامه

- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق.)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، محقق: علی عبد الباری، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن سعد، محمد (۱۴۰۵ق.)، *طبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.
- ابن ندیم (۲۰۰۶م.)، *الفهرست*، محقق: محمد عدنی عبد الرؤف و ایمان السعید جلال، قاهره: هیئته العامه لقصور الثقافه.
- اوسی، علی (۱۳۸۱)، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، مترجم: حسین میر جلیلی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (بی‌تا)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: موسسه الرساله، چاپ هفتم.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق.)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق.)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- همو (۱۳۶۱)، *قرآن در اسلام*، بی‌جا: بنیاد علوم اسلامی، چاپ سوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، محقق: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- قاسمی، جمال‌الدین (۱۳۹۹ق.)، *قواعد التحذیر من فنون مصطلح الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: محمدحسن علمی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۲)، *مباحثی از اصول فقه*، چاپ ششم، بی‌جا: اندیشه‌های نو در علوم اسلامی.

- مدیر شانه چچی، کاظم (۱۳۸۴)، *درایه الحدیث*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم.
- همو (۱۳۸۲)، *علم الحدیث*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفدهم.
- مظفر، محمدرضا (بی تا)، *اصول الفقه*، قم: مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ پنجم.
- نفیسی، شادی (۱۳۸۴)، *علامه طباطبایی و حدیث (روش شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در میزان)*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۰)، *در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن*، تهران: هستی نما، چاپ اول.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۳۶۲)، *اسباب النزول*، بیروت: دار الکتب العلمیه.